

نفس شیطانی بافت بسوی اهل نگر دیده قرع را عین اهل
 ندارد - و شرک را به تفریح نوا میهن شرعی اقسام است -
 و بد و بهره تقسیم شده ،

اولاً - شرک جلی - ثانیاً - شرک خفی - شرک جلی
 بیان است - مثل سجده امانام کردن - و غیر خدا را پرستیدن - و ذبح
 بنام شان کردن - و حافظ بنام شان خوردن - و غیر ذلک - و شرک
 خفی امری است اهم که جز بفضل بی پایان ایزد سبحان آران
 دارد - آنها امری است مشکل - عموم مؤمنین این است مرحوم
 غالباً از شرک جلی محفوظ اند - و هم از شرک خفی خواص - و اصول
 شرک خفی - جز خدا ند تعالی از دیگری بنوعی اعانت و امداد
 و انجام حاجت را امید داشتند است - و غیر خدای را چون تعظیم
 خداوندی تعظیم کردن دستودن - خواه حیانه یا کنایه یا صراحتاً -
 و لیکن ظلمای حنفیه باین مواد خفی انحصاراً بر نیت قائل ترتیب حکم
 فرموده اند - والله اعلم ،

پرتو بیست و دوم

در بیان طبقات آنم

اولاً - گروهی اند که از تشبیه ذات باری تعالی عز شانه با
 غیرمی و اشتراک با د تعالی چنان مخبوط و مبہوت گردیده اند که
 سد باب کمال ایشان گردیده - دانشان را امید ترقی قاطبه بسوی

کمال نیست - و ان تستغفروا لهم سبعین مرة - هذا هو البلاء کل البلاء ،
 نانیاً - طبقة در پندار نشاط جسمی چنان مستغرق گردیده اند -
 که می پندارند که جز نشاط جسمی دیگر نشاطی در عالم نیست - از
 ایشان نیز امید ترقی نیست - قد غرق و حرق - و گروهی اند که
 بکبر بینی متکبر اند - لنولا تعالی - فالذین لا یؤمنون بالآخرة
 قلوبهم منكرة وهم مستکبرون - و باعث همین تکبیر ایشان
 از ذرده شریعت نبویه بیرون افتاده اند - امید عروج و ترفع ازین
 قوم نیز نبوده است - و خیلی اند که در اتباع شریعت غراست و
 ناتوانند - ایشان هم پامی در دهل میدارند - و طبقة اند که بافعال
 سبعیه چون قتل و غیره مرتکب گردیده بافتاده پائی بایراند - و
 بعضی اند که باسور شهوانیه چون زنا و لواطت و غیره مرتکب
 گردیده از کوی سعادت بیرون رفته بدر که ضلالت افتاده اند -
 و بعضی اند که بر باد رشوت خواری و قمار بازی خود را خسته و خراب
 کرده اند - و جماعتی اند که در شریعت مناهج مقالات مختلفه برانگیخته
 فتنهای عظیم و فسادات عمیم بايقاع اختلاف در امر و اعتقادات ایشان
 برپا کرده مورد انواع کروبات روحانی و جسمانی خود را شده اند -
 و گروهی اند که بر تحلییل حرام و تحریم طلال در عالم فتنه با برپا کرده اند -
 و همین است اصول طبقات آثم و تفریعات اقسام آن کثیر است - و لایم
 باعتبار مات دند هب برد و قسم بوده است گناه کبیره - و گناه مغیره -
 اعنی فعلیکه از نفس انسانی بغاظت بینی و شدت سبعیه و قوت
 غالبه شیطانیه صادر گردد و آن فعل صریح و صول سوی حق و هتک

حرمت شماره الله گردد - و نافرمانی اتم شارع از ان مستحق شود - و
 نمی شد بد شارع از ارتکاب آن فعل است - آن را کبیره می نامند -
 و مرکب کبیره بدرجه فایست خارج از مابست است - و فیه نظر - و تقسیم
 کبیره نظویان دارد - چه فیما بین شرذمه علماء بعضی و رای شرک
 گناه کبیره را ۷ هفت و بعضی ۱۳ سیزده و بعضی ۱۸ سیزده و بعضی ۲۱
 بیست و یک و بعضی ۲۸ بیست و هشت روایت فرموده اند - و حق
 آنست که کبار آن افعال را گویند که برای آن حد و دشرعی مقرر است -
 و کمترین ارتکاب کبار در بقای ایمان نیز گناهی است - لنولد علم -
 لا یزنی الزانی هین یزنی وهو مؤمن - اختلاف علماء است
 در مرکب کبیره - اگر مرکب کبیره بیخوف خالق به عمر خود مدام
 بار تکاب کبیره مانده و فوت کرده - و بدرجه کفر رسیده - فلا
 نجات له - و اگر پیمان نشده - ولیکن قبل موت توبه نصوحا هم نکرده
 فوت کرده - بعضی از علماء بر آنند که او را نیز امید مغفرت نیست -
 ولیکن محققین فحول علماء در اسخون فی العلم خصوصاً ابو حنیفه نعمان
 جزاء الله فی الدارین - بر آنند - که خلود عذاب صاحب کبیره صحیح
 نیست - گو عادت مستمره بر آن است که تمامی هرگاه بلا توبه بمیرد
 امید نجات داشتن بی فایده - ولیکن حکمت و رحمت و شفقت
 باری تعالی مقتضی آن نیست که معاصی که با کافر خواهد کرد همان معاصی
 یا صاحب کبیره کند - زیرا که در این صورت تفرقه کافر و اهل ایمان باقی
 نمی ماند - هذا عطاء ربک - ولیکن نفس مؤمن را باید که خوشی و عزری
 داشته باشد - و در ادست بر توبه عادت خود سازد - و منذ کروی بیان

التوبة - و مآذون آن مغفرت است - که برای آن افعال نهی شدید
دافع نیست - و تفرعات مغفرت را انتهای نیست - و هر مغفرت
که مآذون و مرتد آید آنهم کبیره میشود - چون مریض بمرض خفیف
به بیماری مزمن مگردد مریض شدید شد - باید دانست که وسواس
شیطانی و تاثیر آن با اختلاف جرئت و استعداد موسوس الیه
است - و اعظم تاثیر آن کفر است - العیاذ بالله العظیم الکریم -
و دیگر وسواس مغفرت و کبائر باعتبار مزاج انسان است - لقوله عم -
ان للشیطان لمة و للملک لمة - چون ملائک را در بخشش
و انبساط خاطر و انس و رغبت بسوی خیر و یاد الهی تاثیر است -
پس چنان شیطان را در وحشت و قلق خاطر و رغبت بسوی شر
و غفلت از الهی تاثیر است - پس ضروری است که هرگاه شیطان وسوسه
بمخاطب اندازد انسان بیاد و ذکر الهی شاغل شود - تا شیطان از
حصول مرام اغوا می خویش مجبور گردیده سرگردان بادیه لعنت شود -
لقوله تعالی - ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا
فاذا هم مبصرون - و لقوله عم - فلیستعذوا بالله و لینتقل عن ساره -
الحديث و الله اعلم

پرتو بیست و سوم

در بیان توبه و استغفار

استغفار در لغت طلب غفر است بمعنی ستر - و در شرع طلب

پوشیدن گناه و بخشیدن آن - و توبه در قاصوس بمعنی رجوع - و در
 صراح بمعنی بازگشتن از گناه است - و در شمرع بمعنی رجوع از
 معصیت و پشیمان شدن از آن با صدق عزم بر آنکه باز نگردد - مستعمل
 است - و توبه را گاهی اسناد کنند بحق تعالی و گویند تاب الله عليه -
 و بمعنی رجوع بر رحمت و توفیق توبه با رجوع از شدید به خفیف یا از محذور
 به مباح بوده است - جنید روح فرموده - فراموش کردن گناه توبه
 است - تا طاووت گناه از دل براید و چنان شد که شناسد گناه را -
 تشریح فرموده - که توبه آنست که فراموش کنی گناه را - و بعضی
 گفته اند مراد از سپان ترک عود است

و همو مادر شمرع توبه عبارت از اسم افعال سه گانه است - یعنی
 ندامت بر کردار معصیت ماضی برداشتن - و ترک معصیت فی
 الحال کردن و قصد در زلطن آینده بعدم ارتکاب معصیت عاجزین را
 به مجموعه توبه نامند - و نووی رکن رابع توبه چنین بیان فرموده که اگر
 در معصیت حتی که امی آدمی بوده باشد تا عفو او هم ضروری است
 لانه فان كانت المعصية بحق آدمي دلها وكن رابع وهو
 التحليل من صاحب ذلك الحق - و علامه ابن فن بیان فرموده اند
 که ذنوب تجابیدست بیبهد و بین العه - چون نفس مؤمن از گناهان خویش
 آگاه شد - و در ناک گشت - که تفرق او از محبوب او شد - ندامت هم
 لاحق گردید - و قاصد آن خواهد شد که آینده با آن افعال عاجز محبوب
 مرکب نخواهد گشت - ازین متحقق شد که علم بر معصیت موجب
 تحقق ندامت است پس ازان - و همان است توبه و اصل توبه

ندامت از معصیت برداشتن باشد - لقوله عمر الندم توبة و
 قال السحقن الدهلوی - قيل في حد التوبة انه ذوبان الحشالما
 صبق من الخطأ - و توبه فی الحقیقت بترک لباس جفا لباس و فا
 پوشیدن است - و سهل تسری فرموده - بهرکت افعال محمود ترک
 حرکات مذمومه کردن را توبه نامند - و بلا خلوت و صوم و اکل طلال توبه
 تمام نمی شود - در حقیقت توبه را نفع خصومت ای شیطانی و دافع
 عوارضات کسبی روحانی است - لقوله عم - التائب من الذنب
 كما لا ذنب له - راغب توبه جز ماص ایمان نیست - و حق آنست
 که چون ماصی از خوف سجانی تائب از جرائم گردید - و باب
 برود دیده داغ اسود معصیت را از لوح سینه شسته سینه خود را
 پاک و عاف نمود - و ندامت بر کردار ماضی پیدا کرد - البر
 بوارق ملکی و انوار صومی بآن سینه تابان و در عشان خواهد شد -
 و بقول مدد در معصیت توبه کردن ضروریست - چه از اوقات موت
 اجمعی را غری نیست - و معصیت سد باب وصول الی الحق است -
 ازان ترس باید کرد - ورنه سوا ظلمه شدن ممکن - از توبه نکر
 شهوت و مفارقت عادات و رد هوای طبیعت بقوت قاهره
 عبادت کردن ضروری است - تا نفس انسانی از حفره شیطان
 و ارسنه بسوی رقیبات باری توبه کردن تواند - چه شهوت و
 هوای طبیعت جنود شیطان اند - و عفت و طاعت جنود ملائکه -
 تمامی نفوس مؤمنه را توبه همیشه ضروری - لقوله تعالی توبوا الی الله
 جمیعاً - هرگاه تائب بدان نهج توبه خواهد کرد - لامحاله قبول خواهد شد -

اگر چه مد باز شکست و کرد - قال الغزالی رح - فقد قال
سعيد بن المسيب انزل قوله تعالى - إِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا -

فی الرجل یذنب ثم یتوب ثم یذنب ثم یتوب - • ع •

• مد بار اگر توبه شکستی باز آئی - بانویه بنال •

تمام توبه آنست که قلب تائب مانم باشد چون طفلان - و چشم
آب زن باشد چون ابر - و قلب همیشه مضطرب باشد بسوی
گریه چون بهائیم نرسدی ماده - و تائب بر چهار طیفه اند ،

اول - آنانکه که توبه کردند و مد اوست بران توبه تا گوار نمودند -

و باز گاهی نفس ایشان مانم ذنوب نشد - آن تائبان سابق بالخبر اند -

و نفس زاکیه ایشان نفس مطمئنه است ، و آنکه همیشه توبه کند -

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ إِنَّكِ مَرْضِيَّةٌ - و

این توبه را توبه نصوصا نامند ،

ثانی - آنانکه که عمری بر توبه خود باقی ماندند ولیکن ایما نماز ایشان

بلا عزم و قصد شان حسب عادت مجریه که امی افعال عاجبه و مصیبت

سیر زدند - پس همان دم ایشان نادم بر کردار خود شدند - و نفس

خود را ملامت کردند - و آینه احراز از وقوع آن نمودند - نفس ایشان نوازه

است - آنان مقتصد درجه اول اند - و صاحب اصطلاح عالی - و آنان

مورد قوله تعالى - الَّذِينَ يُجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّعَمَ -

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ - و قال عم - كل بنی آدم خطاؤن و خیر

الخطائین المستغفرین ،

ثالث - آنانکه که مدت دراز بر توبه خود باقی ماندند - و بعد از آن

بیکد و معصیت شهواتی مرکب گردیدند - اما مواظبت بر عبادت
 میدارند - و از معصیات دیگر فارغ ببال اند - و از معصیت کرده خود
 ندامتها برداشته - و خواهشند توبه بودند - که نفس شان حول معصیتی
 نمود و هلاکت توبه کرده مرتبه بعد از آخری قضای شهوات کردند - پس اگر
 بعد از آن هم توبه کردند - هر ایزد بصفت اولین داخل شدند - و این نفس
 را نفس مسوله گویند - اعنی سست و ناتوان - و صاحب آن
 اهل تجارب اند - قال له تعالی فیهم - وَاخْرُؤْنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ
 خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرًا مَسِيئًا - اگر نامرگ توبه نکردند همانا بسوء
 خاطر خوف است - و آن امریست دائر بر مشیت ایزد تعالی - و در
 الحشرات الحشرات - و حین لا تنفع النحس - باز مانیکه بعد از معصیت
 خوفی و ندامتی شود - و آن زمان امید بقضای ایمان است • آیات •
 هر گنه زنگیست بر مرآت دل * دل شود زمین زنگها خوار و خجل
 چون زیادت گشت دل را تیرگی • نفس دون راهش گردد تیرگی
 نفس میثاقی و شکست توبه با • موجب لعنت شود در انتها
 بو که توبه بشکند آن سعادت خو • در رسد شومی است کسستن درد
 پس خدا آن قوم را بوزیر کرد • چونکه عهد حق شکستند از نبرد
 اندرین امت نهد مسنج بدن • لیک مسنج دل بود ایمی ذوالنطن
 چون دل بوزیر گردد آن دلش • از دل بوزیر شد خوار آن گاش
 رابع - آنانند که مدتی بر توبه استقامت نموده بعد از آن بیکبار
 توبه را نسبا منسبیا کردند - و از توبه تائب و شهوات را غب
 شدند - و باکی از معصیت نداشتند - نفس ایشان نفس اماره

است - و صاحب تجارب همی شنیده اند - اگر ختم با سوأ شد شقی
 شقاوت شدند - لا خیر لهم - و اگر با ایمان رفتند پس از مدت
 دراز امید خلاصی است از غضبان باری - و اگر بسبب کراهی امر نهاده
 خدا ایشان را بیمارزد بر آن کسی را اطلاعی نیست - و نه جای دم زدن -
 و الله علی کل شیء قدیر - للموکی البجایی ، • آیات •
 گناه آمرز رندان قدح خوار • بطاعت گیر پیران ریاکار
 ایس غلوت شب زنده داران • رفیق روز در محنت گذاران
 نو میدهم مباحث که رندان باده نوش • ناگه یک خروش بسزل رسیده اند
 • سنی گفته •

گر حرم زبندگان نیاید • عفو تو جمال کی نماید
 در تادیبات کاشی مذکور است - که اعتراف بذنب از جهت
 بقای نور استمداد است - و عدم رنوخ مانکه خطیبات - و بدان
 استدلال میتوان کرد بر آنکه معترف را دیدار بصیرت کشاده شده -
 و قیامت گناه مشهود می گشند - چه اگر ظلمت غفالت ستر اکتم گردد
 رزائین در طبیعت را سنج شود - و محرم هیچ گناه را از شت نداند -
 بلکه بسبب مناسبت آنرا نیک بیند - و در خذلان باشد - • آیات •
 چون بد می گناه را دانی • کثرت جانب شیطانی
 و رذالی گناه را که بد است • آن نشان شقاوت ابد است
 توبه فی الحقیقه اعتراف به قصور است و استغفار به جمیع
 احوال ، • آیات •
 باندی کسی یافت کو پست شد • در بنی کوفت تا پست شد

بندگی نبود . بجز افکندگی • راست ناید خواجگی بایندگی
 پدرم آدم صفتی است گندم خورد لغزشش یافت - خداوند کریم
 بدناست خداوندانه تعالیم توبه - رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا - آه -
 فرمود - آدم عم نه استی برداشت - داستغفار کرد و متترف بقصود
 شد - سلطان دین دنیا گشت - ما فرزندان را - بَقُولِ تَعَالَى نُمُّ
 اجْتِبَاءَ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى - کرم ساخت - ابلیس سرکشید
 فرود آمد - بَقُولِ تَعَالَى - مَنْ أَرْضَى عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا
 وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْمَى - آم سر فرود انداخت خداوندش
 سر باند ساخت -

* ع *

• که خدایان بادشاهانند خواه اینجا و خواه آنجا •

توبه به جمیع ذل بهتر - اگر چه گناهی نکرده باشد - بندگی که پیش
 آقای خود متترف بقصود می باشد خداوندش بالفرض می نوازد ،

* بیت *

دیدم که خاطرش ز من آزار میکند • کردم از و قبول گناه نبوده را
 توبه صالحین قبل وقوع مصیبت است - و توبه عوام پس از ذنوب -
 و از مرتضوی علی رض و نه منقول است - که در زمین دو امان بوده اند -
 یکی رفت - دیگری باقی ماند - آنکه رفت حضرت فخر بشر یا مغرب
 ما معلم - و آنچه ماند استغفار است -

• آیات •

گفت حق کارزش از من میطلب • کان طلب مر عفورا باشد سبب
 از منی زهر گناه از بشنوی • هست استغفار تریاق قوی
 بالجمامة تا خداوند کریم به توبه توفیق ندهد و رقم قبول نکند توبه

ایچ تا سب درست نشود،

• ربامی •

گر لطف تو یاری نماند ز نخست • هم توبه شکسته ایم و هر پیمان حساست
چون توبه باسید پذیرفتن تست • تا توبه پذیری نشود توبه درست
خداوند کریم تمامی مؤمنین را به توبه امر فرموده - لَقُولِ تَعَالَى
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - و امر فرمود
به توبه هر را از برای آنکه کذابی مردم خالی از خطیبه و جویر نیست - بزرگی
فرموده - آنکه خود را محتاج توبه نداند او را اشد احتیاج توبه است -
استناذی دعوی افضل الفضل مولانا محمد رکن الهامه والدین قدس
سره روزی با من فرمود - که خداوند کریم همه را از مطیع و عاصی به توبه
امر فرموده تا عاصی خجلی نشود - چه اگر فرمودی که ای گنہگار ان
توبه کنید هر اینه موجب رسوائی ایشان شدی - پس چون در دنیا مارا رسوا
نکرد - امید قومی است که در عقبی نیز رسوا نخواهد ساخت • نظم •
چو رسوا نکردی چندی نخطا • درین عالم پیش شاه و گدا
دران عالم هم بر خاص و عام • پیامرزد رسوا کن و السلام
و خدای کریم دوست میدارد بنده مسلمان مبتلا و مستحق
بمعاصی را که توبه میکند و رجوع می آرد بجناب رحمت و مغفرت
حق - و محبت از جهت توبه است نه معصیت - و بهمین جهت
بعضی تفضیل داده اند تا سب را که لذت شهوت و معصیت
پشیده خود را از ان در کشیده است - بخلاف آنکه از اول بر شانه
مفت و صلاح پیدا شده - و من علی رضی الله عنه - قال قال رسول الله
صلعم - ان الله یحب العبد المؤمن المفتن التواب - الحدیث -

وقالوا - انكمارا المعاصيين احب الي الله من اجبار المطيعين
 لقوله تعالى - انما القوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة
 ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله عليهم وكان الله عليما
 حكيما - ترجمه - جز این نیست که ذوق توبه بر خدا است نه بطریق و جوب
 بلکه از روی و هدیه که خلاف در آن تصور نیست - و هدیه قبول توبه
 برای کمائی است که بدی میکند بنادانی خود تا باز بازگشت می نمایند بسوی
 حق سبحانه بقریب - پس آن گروه را توبه دهد خدای و باز گرداند
 بر مغفرت - و هست خدا بر ایشان دانا و حکم کننده - تا سب را عفو و بیست
 نباشد - اسنادی و عمی سراج الملمة المسبین - و ضیاء المسنهج للشرح
 و الدین - المولوی محمد رکن الدین خضر الله ذنوب فرموده - که گناه مؤمن از
 رهگذر جمل و نادانی است نه از رهگذر شک و عناد و استکبار - پس
 آمان که پیش از مرگ یا پیش از رویت ملک الموت یادر زمان
 صحت یا پیشتر از آنکه حب گناه در دل متمکن گردد توبه کند اگر چه
 بمقدار فواق نا قدر پیش از مرگ باشد - لاریب بی عیب ازین
 ده بایست خواهند بر فاست - درخت اقامت بر بالای مائ اعلی خواهند
 واگشاد - و تا سب که بیک نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق
 استخوان گویند که چه زود آدمی در چه خوش سارعت نمودی -
 در ره بیست شریف آمده که - ان الله يقبل توبة العبد ما لم يغفره -
 صاحب حسینی فرموده - چون وقت طول اجل و زمان نزول موت
 سلوم نیست هر نفسی را دم آخرین تصور باید کرد - و از رجوع
 حضرت او خافل نباید بود

فافل سشوای ماصی بادرد و ندیم باش • مردم دم آخر شر و حاضر دم باش
 لما فی الکشاف - وعن الضحاك كل توبة قبل الموت فهو قريب -
 وایضا فیہ - وعن الحسن ان ابليس قال وعزتك لا افارق ابن
 آدم مادام روحه فی جسده - فقال وعزتي لا افارق باب التوبة
 ما لم ینرغر - ولما فی انوار التنزیل - فان ارتکاب الذنوب منه
 وتجاهل ولذاک قبل من عصی الله فهو جاهل حتی ینزع من
 جهالته - اه - والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب ،

• نظم •

گنہگارم گنہگارم گنہگار • تو غفاری تو غفاری تو غفار
 خداوندانہان جو مہ کبیر است • تو ستاری تو ستاری تو ستار
 کریما بہ بخشای بر حال ما • کہ ہستیم اسیر کند ہوا
 نداریم غراز تو فریاد رس • توئی حامیان را خطا بخش و بس
 اللہ بس باقی ہوس

پرتو بیست و چہارم

در بیان بر

امل بر ایمان و احلام است - کہ مہادی توحید الہی و مقصد
 اعظم طاعت و عبادت است - در معنی ایمان و احلام و در اتحاد و تداخل
 و ترادف آن بزرگوار معنی دشمنی اقلان است - و این جانفوس
 مذہب ابو حنیفہ رح مذکور است - و بدین نہج بالزام ارکان باسلام

گفتگو است - دایمان و اسلام هر دو متحد المعنی است - چه معنی اسلام
 خضوع و انقیاد است - و معنی ایمان لا اله الا الله محمد رسول الله
 بزبان گفتن و بدل تصدیق آن کردن است - و بر آنچه آن سید الواری
 مبعوث شده بران هم تصدیق نمودن - از ان لکلام ایمان و
 اسلام متحد المعنی است - و عمل بالارکان جزو ایمان نیست - چه
 ایمان از طاعت و عدم طاعت کم و بیش نمی شود - و این ایمان عام
 است - چه درین ایمان تمامی عام و خاص مؤمنین داخل اند - و ایمان خواص
 آنست که خود را ذنابی الموحید کرده باشند - دایمان بر محبت باری
 خود را مطیع و مستقاد باری کردن است الی غایه "الانتهای" - و آن جحش است
 طویل که در کتب عقائد بالتصریح مذکور است - مولانا جامی قدس
 سره در نفحات الانس و جناب پیر دستگیر فقیر و حضرت شاه
 و بر الله قدس سره در مضمّن خودش بالتصریح بیان آن مرقوم فرموده
 اند - و عمل بالارکان گو جزو ایمان نیست - ولیکن ارتکاب در
 طاعت و اجتناب از معصیت موجب تکمیل ایمان است - چه ایمان
 خدای را خدادانستن است - و بدون بندگی صورت بست آن
 ناممکن - چه بعد سرکش رفته رفته از عبودیت بدر میگردد - و میتواند شد
 که خاند سرکشها صورت جنگ و جدل پیدا کند - و بانتهای
 سرکشیدنها عبودیت و عبودیت باقی نمی ماند - و اگر تردید در غایت
 رسید ایمان بالکل تام شد - قال المحقق الدهلوی - العبادۃ حق
 الله تعالی علی عباده - و لقوله هم - فان حق الله علی العباد ان
 یعبدوه ولا یشرکوا به شیئاً و حق العباد علی الله تعالی ان لا یعذب

من لا یُشْرک به شیئا - التحدیث - ازان است که طاعت از ضروریات
ایمان است - و لقوله هم - اذ اذنهی العبدُ خرج منه الا یمانُ فکان
فوق رأسه کالظلمة فاذا اخرج من ذلك العمل رجع الیه الا یمانُ -
ازین ترس باید داشت - و غفلت نباید کرد - و برای ایمان شعبه‌های
کثیر است - چنانچه یک شعبه ایمان حیا است - لقوله هم - الحیاءُ
شعبةٌ من الا یمان - و ایمان چون درختی است که برگ و بار و شاخه‌های
بسیار دارد - و عامل اسلام و ایمان سه چیز است - استئصال
بأمر - و اجتناب از نهی - و راضی شدن بامر - واللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ
وَالِیْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْبُتُ

پرتو بیست و پنجم

در بیان اصل ایمان

اصل ایمان توحید الهی است - و توحید الهی اعظم اخلاق و اکمل
سعادات و اصل تدبیر علمی و عملی بوده است - و بذریعۀ همین
اصل علم مگاشند حاصل میگردد - و جمیع ارتقاها و روحانی و فیوضات
ربانی بذریعۀ همین توحید متفاضل می‌شود - و در بیان همین توحید
علمی ظاهر و باطن گفتاوا کرده اند - اصل اصول این توحید چهار چیز
است

اولاً - بر ذات حضرت باری تعالی عزاسمه حصر واجب کردن -

لقوله تعالی - وَ اِنْ اِلٰهٍ رَبِّكَ الْمُنْتَهٰی

ثانیاً - حصر خالقیت نیز بذات باک باری تعالی کردن باید - که غیر
او تعالی اهری قابل خالقیت ارض و سموات و جز آن نیست ،
ثالثاً - اعتماد آوردن بر اینکه مدبر حقیقی مخلوقات جز او تعالی
دیگری نیست ،

وابعاً - بر اینکه اهری قابل عبادت مخلوقات جز او تعالی نیست
دنی تواند شد - هر که با ازین حصر بیرون کشید در تحت الشری افتاد -
و هر که این توجید درست داشت بر این برنگیبات شیطانی مبتلا نخواهد شد -
و ایمان بصفت باری تعالی و جلشانه آوردن و تقضا و تدار او تعالی
گرویدن از اعظم انواع برد ایمان بوده است - به باعقاد تامه جزئی
آن امور باب رحمت فی مایزه دین الهه کشاده میشود - ولیکن
گفتگو در صفات باری نامناسب - به سیدنا سیدالوری است خود را
از مباحث در صفات باری باز داشته - قال مولانا الدهلوی
والحق فی هذا المقام ان النبی صلعم لم ینکم فیہ شیئاً بل حجراً منه
من التکلم فیہ - وقال النبی صلعم - من لم یؤمن بالقدر خیرة و هرة
فان اهری منه - خداوند کریم بنده خویش را نیز قوت اقتداری
و اختیار می نوعی چون حرکت کلید دست عنایت فرموده - که انسان
از ان از نتایج نبشش و قلب صماس است - و قومی درین بحث خاص
بضالالت شتافته اند - واللہ اعلم - و ایمان اقرار بزبان و تصدیق بدل
بوهانیت کردن است - که شرح و بسط آن در کتب کلام مذکور
است - فلینظر فیها ،

پرتو بیست و ششم

در بیان انواع بر

اگر چه انواع بر کثیر است - ولیکن اعلی اصول آن هفت نوع

می باشد ،

اولاً - ذکر الهی - که ازین بهتر چیزی از برای معرفت الهی نیست ،

ثانیاً - دعوات - که از دعا فتح باب رحمت می شود ،

ثالثاً - تلاوت قرآن و سماعت و عطف - که از ان تولید خوف

و رجای گردد - و آگاهی عظمت باره تعالی جلشانه حاصل می شود -

قال رسول الله صلعم - لكل شيء مصفلة ومصفلة القلب تلاوة

القرآن - وايضا قال عم - السعيد من وعظ بغيره ،

وابعاً - صلح رحم - اعنی نیکوئی کردن با خوبشادندان و مسخایندگان -

که آن نیز موجب ترقی قوت مالکی و باعث نزول رحمت و برکت است ،

خاصاً - جهاد - و جهاد هر دو طریقه است - جهاد اکبر - و جهاد اصغر -

جهاد اکبر قطع قوت بیبی و قتل نفس اماره و سنوله است بقوت

قاهره ملکیه - و جهاد اصغر اعلای اعلام الله است تبارک و تعالی ،

سادماً - مبر بر مصائب مثل امراض و غیره باشد ،

سابعاً - افعال خود را من قیاس خطا دانسته راضی برضی او تعالی

شدن - که در ای آن کنراست - والله اعلم بالصواب ،

— (.....) —

پرتو بیست و هفتم

در بیان مر حکم و علت حکم

باید دانست - که انسان را از افعال انسانی خودش افعال سرگانه بوده است - که بهترین آن افعال بیست که راضی باشد از آن خداوند کریم - و هم موجب خوشنودی خداوند تعالی بود - و از تکاب آن افعال سبب دعا گوئی ملائکه است - و بدترین آن افعال بیست که از ارتکاب آن انسان در مسخط و نارضا مندی او سبحانه تعالی می افتد - و بلعنت ملائکه در می آید - و افعال بیست میانه که از تکاب آن نه موجب مسخط و نه موجب رضامندی او سبحانه است

قسم اول امر است - چون نماز خواندن و صوم کردن و غیره - و قسم ثانی نهی است - چون می نخوردن و زنا نکردن و غیره ، و قسم ثالث مباح - چون خوش خوردن و خوش پوشیدن و غیره - و خداوند کریم برای تعلیم احوال همین رضاد مسخط انبیاء عم را بزامت ایشان مبعوث فرموده - و همه ایشان این افعال را به بیان مبیین و شرح متین اشکارا فرموده اند - و برای همین امر و نهی عذاب و ثواب حکمی است لازم - و برای هر حکم طلب آن حکم موکد است یا غیر موکد - و در کتب نهی موکد حکم ثواب موکد می باشد - و بار تکاب مسخط موکد عذاب است موکد - همچنین در اد امر ترتیب نتایج آن است باعتبار موکد و غیر موکد - و بر وفق همین عذاب و ثواب موکد

و غیر موکه شارع احکام پنجگانه را ترویج فرموده - اعنی و خوب - و
 نذب - و مباح - و مکروه - و حرام - و همین التفاتیات و ادایات شرعیه
 بالجهاد و دانی است طالب و طلابی است مالم که حکیم مطابق بحکمت
 قاهره عاده خویش این ادویه امراض روحانی اسلامی تولید فرموده
 بذریعہ انبیای مبعوث عنہم که طیب مزاج است خویش اند اجازت
 استعمال آن داده - که است با استعمال آن تنذیه اخلاط فاسده
 غیر طبیعی کند - و صحت که حکم آن دو انوشیها است بحصول انجامد -
 و باین صحت بتزکیه قوت ملکی مورد انعام و اکرام ایزد سبحانی شوند -
 چه بعبادت ماسوره لاکام نتایج ثواب حاصل میگردد - چنانچه قوت
 شهوت مرضی است معب که موجود باخلاط فاسد طبیعی بینی
 است - و بدون استعمال داروی مر ازالہ آن اخلاط خیالی ناممکن -
 قادر ذوالجلال به مصالحت و حکمت خداوندی صوم را داروی تابع
 یلغم کش بنا فرموده - و بندگان خود را با استعمال آن رخصتندی
 خود عیان فرموده - تا بنده گزیده با استعمال آن داروی ناگوار طبع
 صحت تامه از مرض شهوانی حاصل کند - همین است سر حکم و همین
 است طاعت حکم - و منذکرة فی بیانه انشاء الله تعالی

پرتو بیست و هشتم

در بیان سراوقات معینه شرعیه از برای طاعات
 و عبادات و اعداد و مقادیر اعمال باعث نجات
 سیاست است و بندگان بدون تعیین اوقات طاعت و خدمت

بوج احسن نمی شود - به الوقت هر متکذاری از جانب آقا معین
 نشود - خادم را بادامی آن خدمات آزادی و لا ابالی تا خواهد بود -
 و ازان است که شارع به حکومت زاجره خداوند می تعیین اوقات
 عبادت فرموده - که است بوقت میبود ادای ماسور کند - و مذمگان را
 باکی تمام از جانب میبود با تلاف وقت ماسور بدل باقی ماند - پس
 همین است سبب تعیین اوقات صوم و صاوه - و الباقی بعلوم
 الراسخون فی العلم - و نیز باوقات معینه نزول رحمت و غیر و برکت
 و قبول طاعت و عبادت است - و از برای آنکه بنده مطیع ازان
 اوقات معینه غافل نباشد خداوند کریم عزاسمه بنده خویش را ازان
 اوقات آگاهیده - و بان اوقات مخصوصه بندگی با کردن فرموده - که باب
 قبول بان اوقات مذتوج است - تا از منشا کرم عام او نتیجه قبول
 بالافور نمایان گردد - و درین خصوص احادیث کثیره وارد گردیده -
 چنانچه قال النبی صلعم - ينزل ربنا كل ليلة الى سماء الدنيا حين
 تبقي نلت الاخر - وقال النبي صلعم - ان اعمال العباد تعرض
 يوم الاثنين و يوم الخميس - وقال - في ليلة نصف شعبان
 ان الله يطلع فيها

یا تعیین اوقات معینه شرعی از بی آنست که انسان بدان
 اوقات خالی از تشویشات طبیعی چون جوع و عطش بوده باشد -
 یا بعد از فراغت از عبادتی با تمدن وقت ثانی عبادت دیگر به پیشش
 تمام منتظر باشد - و انتظار اصل اصول تعشق است - و بدان
 وقت طابذ اگر باشد باذکار الهی - و داعی باشد بدعای مغفرت

و نجات بدرگاه حضرت مجیب الدعوات - و یابد در ایام و شهر و
 و سنین اوقات خاص را خداوند کریم فاعله ازین رو برگزیده که
 بان اوقات مخصوصه شیطان و نفس بهی را انتشاری می باشد
 تا مآهده سوسن بفارغ بالی تمام ادای ذمه خود کردن تواند - و حصول
 قبول بیشتر بدست آمدن ممکن شود

و در مقادیر و اعداد عبادت‌های مشروع مصلحتی است خاص -
 که در جناب خفا مستتر است - و قال العلامة الدهلوی و
 صاحب بیضاوی - و فی المقادیر و الاعداد سر من اسرار
 الالهی - القرب من الله - و نزول البرکات فی الدنیا علیهم -
 و کتابة الحسنات لهم - و تکفیر الخطیبات عنهم - و شفاعة النبی
 صلعم و الملائکة لهم - و سبب اختلاف الروایات فی ذلك
 اختلاف و جوه الضبط - و الله اعلم

پرتو بیست و نهم

در بیان سرقضا و رخصت

خداوند کریم و غفور رحیم واجب التحظیم بر حسب مصلحت
 بندگان خویش و نیسیر خود متگذار می آید آنان قضای ادا و رخصت
 تکلیف و بدل قایم مقام ترویج حال ایشان فرموده - تا نفس انسان
 را که مضطرب الحال بخند متگذار می است - تکلیفی بر ادای خدمت
 و تهادنی با نجاج عبادت حاصل نشود - لقوله تعالی - یُریدُ بِکُمُ الْبَسْرَ
 وَلَا یُریدُ بِکُمُ الْعُسْرَ - و بگذارد سوسن بلا توحش خاطر و بلا تکلیف ظاهر

شاغل عبادت باشد - چون رخصت مسافر و بريض و عائض -
 و بدل چون تبسم قائم مقام وضو - و قضا قائم مقام ادا مثلاً بمثل تعیین
 شرمی گردیده - و لیکن بصورت فضا همیشه ترسناک باید بود -
 چه برای فضا جز همین دو صورت وجه دیگر نیست - یعنی نوم و غفلت - پس
 بوقت یاد و بیداری ادای قضا ضروری است - و در آن مجرم
 شدنی است - کما قال النبی صلعم - اذا نام عن صلواته و نسیمها
 فلیصلیها اذا ذکرها - و لیکن دیده و دانسته ترک کردن صلوات
 وقتی بر این باعث جرم و گناه است - و فی المحقیقت از اسرار
 ادا و قضا و غیر ذلک جز خدا و رسول خدا و راسخون فی العلم
 دیگران بخوبی واقف نیستند - و کشف آن غیر ممکن - کما قال
 مولانا الغزالی - مکنت النبی صلعم من بیان امرار الا و امر
 و النواهی و القضا و الرخصة تصریحاً فی الاکثر - و الله اعلم
 بالصواب ،

—(.....)—

پرتو سیام

در بیان تعظیم شعائر الله

شعر بمعنی نشانی عبادت و شعائر جمع آن است - و شرفاً شعائر
 الله آنرا گویند که خداوند جلشانه برای دفع رذالت بیعی انسان
 و تنزیه صبریت حضرت خویش نشانیهای عبادت مقرر فرموده
 و منتصب نموده - تا انسان بدان نشانیهای عبادت و طاعت

مرنسم گردد - دستخیز رحمت و تقرب حضرت مهربیت شود -
 و فطاه حقیقت خفیه از و بریزد - دستبجای ابر عوات شود -
 و انسان بدین و تیره بر دو قسم اند - رزیل - و شریف
 شریف آنانی که بار تمام شعائر الهیه مرنسم اند - و رزیل
 برخلاف آن - پس هر که مثلاً نماز وقتی و صوم روزی بلا غفلت و نوم ترک
 کرد هرگز رزیل وقتی گردید - و شرافت و رزالت را مرآت
 است - و انتمای شرافت نبوت - و انتمای رزالت کفر - و از محض
 مالدارمی و خوش لباسی شرافت نمی شود - چه اینها خالی اگر نیراند مایه
 رزالت اند - بلکه شرافت از بندگی کردنها است - امام غزالی
 روح درین شرافت و رزالت بحثها فرموده - «لینظر فی تصنیعه»
 مخفی نیست - که وجودش خالی از فائده مشهور نیست - و لکن
 ذات کبریاکی از فائده و استفاده منزله است - تعالی الله
 من ذلک علوا کبیرا - پس ازین متحقق شد که خلقت این امارات
 عبادت مخصوص از برای فائده عباد است - به این امارات
 مقیده از الة رزائل بهی میکند - و انفس انسان را مهذب و
 شریف می گرداند و تقرب بسوی باری بیداری کند -
 پس هرگز تعظیم و تکریم این شعائر الهیه بر نفوس
 عباد از واجبات است - لقوله تعالی - «وَمَنْ تَعَطَّمَ شَعَائِرَ
 اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» صاحب کشاف گفته - خداوند کریم
 اینجا ذکر قلوب برای آن فرموده که هرگاه در قلب تمسک گردید اثر
 آن در سایر اعضا بالضرور ظاهر خواهد گشت - و مولانا حسین فرموده

تقوای دلها ترسگاری بود از موجبات غضب حضرت الهی - و برای
 آن در آخرت از برای آن فرموده که خداوند کریم نفع آخرتندگان
 خود را احسن میداند - لقوله تعالی - یُرِیدُونَ قَرْضَ الدُّنْیَا وَاللَّهُ
 یُرِیدُ الْآخِرَةَ

و تعظیم شعائر الله - بدو وجه واجب است ،

اولاً - امارات عبودیت از جانب عبود برای عباد مقرر گردیده -
 بنسبند راه عظمت تمام اتخاذ آن امارات ضروری است - چه تعظیم
 آن امارات همین تعظیم آمر است - اعنی خداوند کریم - و در خلاف
 آن انست خداوند کریم است ،

ثانیاً - آن امارات منجبه مصیحت انسانی پیدا شده است - پس
 اگر به تعظیم تمهیل نگردد شود لامحاله از حصول نتیجه آن محروم شدن
 خواهد شد - چه گفتن لازم خواهد آمد که آن منهن گرفته است با کراه سلطنت
 قاهره - نه آنکه از محبت عبودیت و عظمت خداوندی به تمهیل آن گوشیده
 که موجب اکرام و انعام سلطانی شدن تواند - پس اگر بنده به تعظیم
 شعائر الله به تمهیل آن گوشید - لاکلام ستمق انعام و مورد اکرام
 از حضرت مومیت خواهد گشت - و معظم شعائر الله چهار است -
 قرآن - و کعبه - و نبی - و صلوٰۃ - قرآن نامه است از طرف سلطان
 انس و جان - که مرسل است بر رعایایندگان خودش - و تعظیم
 نامه عن تعظیم مرسل نامه است - و قرأت و تلاوت آن رساله
 به محبت و عظمت موجب انقیاد سلطانی و سبب استکمال
 نفس انسانی است - لقوله تعالی - وَإِنَّا لَنَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا

لَهُ لِحَافِظُونَ - ولقوله هم - لكل شيء مصفلة و مصفلة القلب

تلاوة القرآن - وايضاً قال صلعم - اهل القرآن اهل الله • بيت •

اهل قرآنند اهل الله د بس • اندر این نشان کنی رسد بر ابو الهوس

و نالی قرآن مجید از تلاوت آن مظهر رحمت باری می گردد - از من رو

تلاوت قرآن شرب بهت به عظمت تمام بر بندگان واجب است - دار

واجبات تعظیم قرآن چند چیز است

اولاً - حین تلاوت قرآن هر دیگری را باید که ساکت باشد -

و بخوانش قلبی شنوا باشند م آن را - لقوله تعالی اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ

فَاَسْمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا - شیخ ابو سعید خزاز قدس سره فرموده -

که الغامی سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گو یا از پیغمبر

عم می شنود - بس در فهم بالاتر رود - و چنان داند که از جریبان عم

می شنود - بس فهم را بالاتر برد - و چنان داند که از خدای عزوجل

می شنود - از امام جعفر صادق رض مشمول است - که مکرار میگردم

قرآن را تا وقتیکه از متکلم اد شنیدم

ثانیاً - سجده تلاوت و غیره لوازم تلاوت بر من اعتقاد

ادا کند

ثالثاً - دقت تلاوت چنان باید نشست که غلام در بر سلطان

رابعاً - بلا وضو مس قرآن نکند - الا بغلاف تجماعت - لقوله

تعالی - لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

و عظمت کعبه نیز واجب است از وجو بات - زیرا چه در عهد

حضرت ابراهیم خلیل الله عم قومی چند بنام روحانیت شمس و کواکب

مناجده و گناهیها بنا کرده بودند - و بدان مو توجیحات ساخته پابند
 رزالت و نکبات بودند - پس در وقت آنحضرت معلم خداوند کریم
 از فضل بی نیازی خویش و عطای بی منتی خود صورت بیت الله
 اعنی کعبه موجود فرموده - که اهل ایمان بدان طواف کنند - و تقرب
 الی الحق حصول ایشان گردد - پس هرگاه صورت تقرب
 خداوندی ازین بیت الله صورت بست گردید - لا کلام تعظیم
 آن بر آنستندگان واجب - که تعظیم آن بیت عین تعظیم صاحب
 بیت است - و تعظیم آن بیت بجهت چیز است ،
 اولاً - طواف باظهارت باید کرد ،

ثانیاً - در وقت صاوة استقبال آن کعبه ضروری است ،
 ثالثاً - هنگام بول و غائط استقبال و استند بار آن هر دو حرام ،
 رابعاً - هنگام دعا و استغفار بگرفت جامه کعبه طلب دنیا کردن
 حرام - که آنکه به علماء الدین ،

و تعظیم نبی نیز از وجوبات دینی است - زیرا بجهت نبی مرسل است از
 جانب حق بسوی خالق - چون فرستاده باد شاهی بسوی رعایای او - و حضرات
 انبیا مخبر صادق و آگاهنده اند از او امر و نواهی - و تعظیم پیغمبران علیهم
 السلام عین تعظیم خداوند کریم است - لقوله تعالی شانہ - هُوَ الَّذِي بَعَثَ
 فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - و لقوله تعالی - كُنْتُمْ
 خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ - انبیا عم باصهار رزالت وقتی برای دفع
 رزالت قومیه است خودشان از جانب کبریائی بعین عنایت و رحمت

شده اند - که اقوام خود را شریف بالظن گردانند - اطاعت
ایشان عین سعادت است - و بغاوت از ایشان عین
شقابت - و از تعظیم نبی است همیشه صلوٰۃ بر نبی فرستادن -
و ترک جهر بر قول او نمودن - هر که ازین نعمت عظمی دور است -
ازین دولت کبری محروم ماند - و از کوی سعادت بیرون رفته -
و به جهنم شتافته است - اللهم احفظ عبادک المؤمنین من هذا
البلاء

و تعظیم صلوٰۃ نیز از واجبات مذہبی است - به صلوٰۃ مقصود
ازان عبودیت است - و مناجات حضرت باری است به خشوع
و خضوع - پس تعظیم آن واجب - در حدیث شریف آمده - هر که
نماز خواند بر وجه نماز همان وقت خداوند کریم بر چهره او بوسه
میدهد - اذا احدثکم صلی فان الله قبل وجهه - و درینجا لفظ
صلی بلاقید است - پس دران جمیع نمازی مؤمن داخل اند - مخفی
نیست که بوسه نمی دهد شخصی را مگر آنجا که از دلبغایت
درجه محبت و الفت میداشته باشد - پس ازین متحقق گردید که
خداوند کریم نمازی را بدرجه غایت محبوب میدارد - و الفت
میکند مر او را - و سبب این الفت خاص و محبت اتم نماز است -
نماز محبوب خاص بار بندگان است - و ازان است که تعظیم آن
بر بندگان خیلی واجب آمده - و سنذکره فی بیان الصلوٰۃ ،

پرتوسی و یکم

در بیان اسرار وضو و غسل و کیفیت آن

مخفی نیست که حدث برد و قسم است،

اولاً - آنکه در سینه انسان می باشد از فضول نثر - یعنی بول و غایط و ریح - که احد من الناس را از اخراج آن باغمبری نیست، ثانیاً - اشتغال نفس بقبول شهوات چون جماع و غیر آن - پس هرگاه انسان از حدث اول محدث گردید باز اصل که طهارت بود دور تر گشت - و حائض و عافین شد - و قبض برداری گردید - و باعث این نجاست الشرح خاطر و سرد رقبی مرتفع گشت - باز چون مؤمن بوضو و غسل طهارت تازه پیدا کرد - انشراح خاطر و سرد رقبی عود نمود - به اصل انسان طهارت است - و همیشه انسان مستقیم انسانیت محتاج طهارت می باشد - و رفع آن کلفت تام و محصول آن شاشت مداوم شامل حال می شود - و بصورت نایره نفس با اشتغال جماع و غیره سودی قوت بهمی رجوع میکند - پس بطهارت غسل و غیر ذلک بدن نفس انسانی ظاهری شود - و نجاست برد و قسم است - نجاست کبری - و نجاست صغری - پس انسان را نجاست صغری اکثر اوقات حادث میگردد - و وضو و تیمم که طهارت صغری است تطهیر نجاست صغری میکند - و ترقی بتویرات بوارق ملکی میسازد - لغوله عم - استنزهو عن البول فان عامة عذاب القبر منه - و وضو تطهیر

ذنوب میکند - لفظ عم - الا اَتَيْتُكُمْ بما يكفر الله به الخطايا ويرفع
 به الدرجات - الحديث - در درازا کسختار نوشتند - هر که بمداومت
 وضو بمیرد شهید بمیرد - لفظ عم - من دام على الوضوء مات شهيداً -
 و وضو بر وضو نور است بر نور - لفظ عم - الوضوء على الوضوء نور
 على نور - و ايضاً قال - من توضأ على طهر كتب الله له عشر
 حسنات - و وضو از وضو است بمعنی نظافت و حسن - حافظ وضو
 نیست مگر مؤمن - و طهارت بزرگ ایمان است - لفظ عم - لا يحافظ
 على الوضوء الا مؤمن - و ايضاً قال - الطهور شرط الايمان - اگر
 با نیت تقرب الی الحق وضو کرده شود ترتیب ثواب خواهد شد
 و اگر اهدی باشد ائسط شرعیه وضو خواهد کرد رفع ذنوب او خواهد کردید -
 لفظ عم - من توضأ با حسن الوضوء خرجت خطايا من جسده -
 و طهارت کبری که غسل است برای دفعیة نجاسات کبری موضوع
 گردید - لفظ تعالی - وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ - چه نجاست کبری
 از استنراغ کمال شهوانیت است - که ازان تطهیر تمام بدنی لازم
 گردد - و غسل مداوم تطهیر بدنی میکند - اکثر اوقات اطباء جسمانی
 منشی علیه دفاقة النوم را برای نظیف بدن و دفع کسالت لایسته تجویز
 غسل میکنند - ازان منحققین که غسل باک میکند و درست می سازد
 جهاد بدن را از ظلم ظاهر و باطن

طهارت بر سه قسم است -

اولاً - طهارت حدث که بالا رقم شد ،

ثانیاً - طهارت لباس و مکان ،

نات شب باز بانگ میکند - که بریزید ای مصلیون - و صبحگاهان بانگ
 میزنند - که بریزید ای غافلون که بر شما است دزد شما - بیداری
 همه شب کار علمای را سخون است - خصوصاً ابوحنیفه رح که برای
 وی رح فرس شب خوابی نبود - و بر عمره شب نمی خفت • شعر •
 تنبه من منامک ان خیرا • من النوم النهجد بالقران
 و قال عم - علیکم لقیام اللیل فانه آداب الصالحین ،

نقل است از ازهر بن میث که بود او از مشبهین - دید او
 شبی زنی را در خواب که متشابه بود آن زن با زنان دنیا - پس
 گفت او را تو که امی - آن زن گفت که من حورم - او گفت که من
 قصه نکاح تو دارم - آن حور گفت - که خطبه بر سید من کن - و مهر
 من بده - او گفت مهر تو چیست - گفت طول تهنه ،

اهل صوفیه گفته اند - که صاحب تهنه دادند که هم را بخواب می بیند ،
 بزرگی زن خود را بنفش خواب گذاشته خود به مسجد به تهنه
 رفت - چون صبح باز آمد زن گفت که چون بیدار شدم زمانی انتظار
 شما کردم - چون ندیدم بنماز شدم - و صبح کردم - فرمود که من
 با حوران بهشت بودم - از آن زوجه و منزل خود را قاطعه فراموش
 کرده بودم ،

سید الطایفه جنید بغدادی رضی الله تعالی عنه را بعد از رفتن وی از
 دار دنیا بزرگی در خواب دید - دیر سید - که چه کردی و در کار تعالی با تو -
 گفت ناهت العبارات و قنیت الاشارات و ما نفعنا الارکعات
 صلیناها فی جوف اللیل - یعنی سه گردان شد و رفت آن همه عبارتها

و سخن با که در حقائق و معارف میگفتم - و فانی شد آن اشارتها که میکردم - و سود نکردم از آن رکعتی چند که میان شب برگزیده بودم ،

• بیت •

کار کن کار و بگذر از گفتار * کاندین راه کار دارد کار

• بیت •

• بیا خود در دل شب جو مقامی از طلبکاری •

• بود نور عنایت خاکی اندر پرده شینا •

و حرام است آن بیداری که بدان ^۱ سبب اوقات شب را با خود لعب صرف کند ،

• نظم •

ظالمی را خفته دیدم نیم روز * گفتم این فتنه است خوابش برد -

آنکه خوابش بهتر از بیداریست * زان چنان بد زندگانی مرد -

فی الحقیقت بیداری شب بر اسم کار بیدار منزهان است و کردار بیدار بخندان - و بر نهج شریعت وقت توبه عوام مؤمنین نفع اول ثلث اخیر شب است - و سبب اخیر باز خواب کند و ثم نماز فجر ادا نماید - چنانچه از امام المؤمنین عائشه رضی الله عنها مروی است که آنحضرت عم سببش اخیر شب خواب میکرد بر جای نماز - یا ملاقی می شد با اهل خود اگر حاجت می شد - قالت عائشه رضی الله تعالی عنها - کان رسول الله صلعم اذا اوتر من آخر الليل فان كانت له حاجة الى اهل دنامنهن والا اصطجع فی مصلاه حتی یاتیه بلال ،

در تعداد توبه اختلاف طماست - یعنی ۲ دو و ۳ چهار و ۹ و ۸ هشت

۱۳- سیزده و ۱۱- یازده رکعت روایت کرده اند و صحیح ترین
 روایت و مذہب مختار روایت حضرت ام المومنین عائشة
 مدینه است رضی الله عنها که آنحضرت مداومت میکرد با وتر ۱۱- یازده
 رکعت تہجد یعنی ۸ ہشت رکعت تہجد بود و ۳ رکعت وتر و
 فی العالم کبری - و منتهی تہجد عم نمازی رکعات و اقله رکعتان
 کذا فی فتح القدیرنا قلا من المہبوط - ۱۵ - من عائشة قالت کان
 النبی صلعم یصلی فیما بین ان یفرغ من صلوة العشاء الی صلوة
 الفجر احد عشر رکعة - و فی در المختار - و صلوة اللیل و اقلها
 علی ما فی الجوهرة ثمان - ۱۵ - و فی الہدایة - نافلۃ اللیل
 قال ابو حنیفہ رح ان صلی ثمان رکعات بتسلیمہ جاز - و بکرۃ
 الزیادۃ علی ذلک - و ایضا فیہا - الا فضل فی اللیل عند ابی
 یوسف و محمد رح منہ منہ - ۱۵ - و ہماین است قول شاہ عبدالحق
 و شاہ ولی اللہ و شاہ عبد العزیز قدس سرہم

و احسن آنست کہ صلوة وتر بعد تہجد خواندہ شود - و ہر کہ بہ بنداری
 خود خوفی دارد او اولاً و تر را خواندہ باشد - و بعد از ادای تہجد اعادہ
 وتر نماید کرد - ہر یک شب ادای دو وتر جائز نیست - لقولہ
 عم - من خاف ان لا یقوم من آخر اللیل فلیوتر اولہ و من طمع
 ان یقوم آخرہ فلیوتر آخر اللیل فان صلوة آخر اللیل مشہودہ
 و ذلک افضل - پس بہتر آن است کہ وتر در آخر لیل خواندہ شود
 اگر مامون بہ نفس خود باشد - در نہ تر - لہا فی فتاوی السراجیہ -
 المستحب ان یوتر آخر اللیل اذا امن علی نفسه بالالتیاء - ۱۵

و حسب قول صاحب فتاویٰ سر اجیب، چهارم در تہجد جائز است -
 کما قال - المتہجد باللیل ان شاء تجہر فلیلا وما هو افضل وان شاء
 خفی - ۱۰۱ -
 و علامہ تہجد بقول مفتی بہ بدو دو رکعت مشروع گردیدہ - الا در
 سہ رکعت - و آنانکہ بہ نقض ظہارت بوجہ خاص ضروری متعذر اند
 آمان را باید کہ در ثلث اینر شب بماند از چوار رکعت با استقبال
 قبلہ با ظہارت خاص بشینند و دعا و استغفار کنند - بعد ازان بخوابند -
 و اہل تہجد را قیلولہ روز مناسب - کہ قال الغزالی رح - ان لا
 یترک القیلولۃ بالنهار فانہا سنۃ الاستعاذۃ علی قیام اللیل - و
 ہر گاہ کسی برای تہجد بریزد مسنون است کہ این دعا بخواند - لا الہ
 الا انت سبحانک اللہم و بحمدک و استعذرت لذنبی و اسألك
 رحمتک اللہم زدنی علما ولا تزغ قلبی بعد ادائیجتہم و ہب لی
 من لدنک رحمۃ انک انت الوہاب - واللہ اعلم بالصواب -

پرتوسی و چہارم

در بیان شبہائیکہ دران عبادت مخصوصہ است

شبہای چند کہ دران اتغایق علما است بشرافت آن از دیگر

شبہای سال و ماہ مخصوص بشرافت می باشند

اولا - در عشرہ اخیرہ رمضان ۵ پنج شب دیگر کہ ظاہر لیلۃ القدر

بدان شبہا است - در بیان لیلۃ القدر بیان آن مرقوم خواهد شد

ثانیا - شب - ۱۷ - هفدهم رمضان که مبعث آن یوم الشرفان و یوم
التقی الجمعان است و بدان روز را فقه بزرگان واقع گردیده - و آن
شب را نیز چون شب قدر محسوب کرده اند ،

ثالثا - شب اول و ۱۰ - دهم ماه محرم ،

رابعا - شب اول و نصف و ۱۷ - هفدهم ماه رجب المرجب -

که معراج بدان شب است

حامسا - شب نهم شعبان المعظم که شب تقسیم برات

است

سادسا - شب عرزه ،

سابعا - هر دو شب عیدین که درین شبها تقربلی است خاص و

عظمتی است جداگانه - و صلواتهای این شبها خاص خاص است که بعد

ازین مرقوم گردد ، * بیت *

ای خواب چه جوئی ز شب قدر نشانی * هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی

وفی در المختار - و احیاء لیالی العیدین و النصف من شعبان و

العشر الاخیر من رمضان و الاول من ذی الحجة و یکون

لکمل عبادۃ نعم اللیل او اکثره ،

در شب نصف شعبان صد رکعت نماز است در هر رکعت

با سوره فاتحه سوره اخلاص - ۱۰ بار - و در شب عرزه و هر دو شب عیدین

هر شب نماز باید خواند تا صبح شود - لقوله عم من احب لیالی

العیدین لم یمت قبله - درین شب خداوند کریم از غروب شمس

تا طلوع فجر بر آسمان دنیا می باشد - نادعای اهل دعا قبول کند -

در این شب هر قدر که از بنی آدم در آن سال تولد خواهد شد و خواهد مرد نوشته می شود - و نیز کتاب ارزاق بنی آدم مرقوم میگردد -
 ردی عن عائشة رض ان النبي صلعم قال هل قدرین مافی هذه الليلة یعنی لیلۃ النصف من شعبان - قالت مافیهما بارسول الله -
 فقال فیها ان یکتب کل مولود من بنی آدم فی هذه السنه - و فیها ان یکتب کل هالک من بنی آدم فی هذه السنه - و فیها ترفع اعمالهم و فیها تنزل ارزاقهم - و عن علی رض - انه قال قال رسول الله صلعم اذا كانت لیلۃ النصف من شعبان تقوموا بالیلها و صوموا یومها فان الله ینزل فیها لغروب الشمس الی سماء الدنیا - و در شبهای مذکوره دیگر ۱۲ - دوازده دوازده رکعت نماز است باسوره فاتحه و دیگر یک سوره قرآن - بعد از ان سبحان الله لا اله الا الله و الله اکبر ۱۰۰ - صد بار و استغفر الله ۱۰۰ - صد بار و بعد از ان صلوة علی النبی صائم ۱۰۰ - صد بار بخواند - بعد از ان هر چه بخواند برای خود و عاقلند قبول خواهد شد - و این نماز باید و دو رکعت باید خواند .

پرتوسـی و پنجم

در بیان صلوة شبهای هفده

در شب یکشنبه ۲۰ بیست رکعت نماز است بدو دو رکعت - و در هر رکعت باسوره فاتحه قل هو الله احد - ۵۰ - پنجاه بار - و سوره تین یکبار - و استغفر الله عزوجل ۱۰۰ - صد بار بخواند - بعد از ان درود صد ۱۰۰ - بار و

استغفار لنفسه ولوالديه - ۱۰۰ - صد بار - بعد از آن این دعا بخواند -
 لا اله الا الله والله اكبر ان آدم صفة الله و فطرته و ابراهيم خليل
 الله و موسى كايم الله و عيسى روح الله و محمد صلعم حبيب الله ،
 بعد از آن هر دعائیکه برای خود خواهد بگفت - سواظ این صلوة را خداوند
 کریم با انبیاء معوث خواهد کرد ،

در شب دوشنبه ۳۵ چهار رکعت نماز است - در رکعت
 اول باسوره فاتحه قل هو الله ۱۰ - ده بار و بهر رکعت سوره اخلاص
 ده ده بار افزوده خواهد شد تا ۴۰ چهار بار - بعد از اتمام صلوة درود
 و استغفار بخواند - خداوند کریم شنوای دعای او خواهد شد ،

در شب سه شنبه ۴ رکعت نماز است در هر رکعت سوره فاتحه
 یک بار و قل هو الله و معوذتین پانزده پانزده بار و بعد از آن
 آیه الکرسی و استغفر الله ۱۵ - پانزده پانزده بار بخواند ،

در شب چهارشنبه ۴ رکعت نماز است - در رکعت اول باسوره
 فاتحه قل اعوذ برب الفلق ۱۰ - ده بار و در ثانی باسوره فاتحه قل
 اعوذ برب الناس ۱۰ - ده بار بخواند - بعد از آن درود و استغفار
 ۱۰۰ - صد صد بار بخواند ،

در شب پنجشنبه بعد نماز منسوب قبل العشاء دو رکعت نماز است -
 در هر رکعت بعد سوره فاتحه آیه الکرسی و قل هو الله احد و
 معوذتین - ۵ پنج پنج بار بخواند - و بعد از آن درود و استغفار
 بخواند - خداوندش در جز صد یقین دشمنها بکشد ،

در شب جمعه ۱۲ دوازده رکعت نماز است - بدو دو رکعت - در هر

رکعت باسوره فاتحه و قل هو الله ۱۱ - یازده بار بخواند - تا عبد الله
خواهد مشر ،

در شب شنبه ما بین مغرب و عشاء ۱۲ - دوازده رکعت نماز است -
باسوره فاتحه و کلامی یک سوره قرآن مجید بخواند - حق تعالی برای
او مکانی خاص در بهشت مقرر خواهد کرد - لقوله عم - کان حقا علی
الله ان یغفر له ،

پرتو سی و ششم

در بیسان ایام فاضله و صلوات آن

ایام فاضله در سن قمری چند ایام است - از ان است - یوم عرفه -
و یوم عاشورا - و یوم ۲۷ بیست و هفتم رجب - و ۱۷ هفدهم رمضان -
و ۱۵ پانزدهم شعبان - و یومین العیدین - و هفده ذی الحجه - و ۳
سه روز تشریق - و هر روز رمضان شریف - و در شرافت
روزهای مرقوم احادیث کثیره واقع است - و در هفده یا بیست و
دو شب شرافت خاص دارد - اما روز جمعه بهترین روزها است -
که در شریعت بسید الایام نامزد است - خلقت آدم و بیو ط آدم و
وفات آدم علیه السلام در روز جمعه است - و در روز جمعه ساعتی
است شبرک که بدان ساعت هر که ببرد خواهد جناب باری عزائش
کند - و قال رسول الله صلی الله علیه و آله - ان یوم الجمعة سید الایام و
اعظمها عند الله و هو اعظم عند الله من یوم الاضحی و یوم الفطر

و فيه خمس خصال - خلق الله فيه آدم و اهابط الله الى الارض
 و فيه توفى الله آدم و فيه ساعة لا يسأل العبد فيها شيئاً الا اعطاه -
 و در روز جمعه اهل بهشت در بهشت خواهند رفت - و قیام قیامت
 بر روز جمعه خواهد شد - لنزلهم - خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم
 الجمعة فيه خلق آدم و فيه ادخل الجنة و فيه اخرج منها و لا تقوم
 الساعة الا یوم الجمعة - و در ای این امر شرافت است
 دیگر نیز باین روز جمعه سرزد گردیده - به عروسی آدم عم با حوا -
 و یوسف عم با زلیخا - و موسی عم با مفوره - و سلیمان عم
 با بلقیس و تزویج خدیجه الکبری و عائشه صدیقه رضی الله عنهما
 با سرور کائنات صلعم - و کتختن ائی علی رض با فاطمه زهرا رضی الله
 عنهما بر روز جمعه منعقد گردیده ،

پرتوسی و هفتم

در بیان صلوة صحیحی

صحوة یعنی بلند شدن آفتاب و پاشتن هم آمده - و این نماز
 بدو قسم است - صحوة الصغری - و صحوة الکبری - هرگاه
 آفتاب یک یا دو نیزه بر سر آنوقت چهار رکعت نماز است - آن نماز
 را نماز اشراق و صحوة الصغری گویند - و هرگاه آفتاب تا ربع
 آسمان بر آید آن وقت نیز نمازی است چهار رکعت که آن نماز را
 نماز صحیحی و صحوة الکبری گویند - بالجمله این هر دو نماز به نماز صحیحی

و نماز چاشت معروف است - مولانا می دهلوی می فرماید - احادیث
 و آثار در نماز چاشت بسیار آمده - و اکثر علما بر استحباب ادیند -
 و مختار نیز همین قول است - اه - و ایضا قال - و آن نماز مختار نزد اکثر
 علما چهار رکعت است - زیرا که احادیث آن اصح و اخبار و آثار
 در آن اکثر است - اه - قال هم - عن الله تبارک و تعالی انه قال
 یا ابن آدم ارکع لی اربع رکعات من اول النهار اکفیک الحدیث -
 و باین صلوة آدم - و نوح - و ابراهیم - و موسی - و عیسی - و خصوصاً
 داود علیهم السلام مواظبت میداشتند - و فی در المختار - و ندب
 اربع فصاعداً فی الضحی من بعد الطلوع الی الزوال و وقتها
 المختار بعد ربع النهار - اه - و فی العالمگیری - و وقتها من ارتفاع
 الشمس الی زوالها - اه -

— ۰۰۰ —

پرتوسی و هشتم

در بیان صلوة تسبیح

حدیث صلوة تسبیح را ابن جوزی موضوع گفته - و مشاهیر
 علمای کلام آنرا مردود نوشته اند - و در صلوة تسبیح تأکید فرموده -
 و آن چهار رکعت نماز است سلام داهر - باسوره فاتحه و سوره دیگر
 به ترتیب خاص - و همین است مذهب مولانا می دهلوی - لیکن ابن
 نماز باخفا خواندن مشروع است - فی در المختار - و اربع صلوة
 التسبیح بنمائیة تسبیحة و فضلها عظیم - اه - و هر رکعت باسوره

فاتحه که اعی یک سوره دیگر و بعد از آن قائماً - سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ۱۵ - پانزده بار - و بعد از آن بهر قیام و قعود و سجود و رکوع ۱۰ - ده بار این دعا باید خواند - و وقت صلوة تسبیح قبل ظهر بوده است - فی العالم کبری - و یصلیها قبل الظهر کذا فی المضمرات ،

— ۰۰۰ —

پرتو سی و نهم

در بیان صلوة توبه

د آن نمازی است به چهار رکعت بسلام و اهر - هر ذبیکه خوانده باشد - و بعد از سلام دعای مغفرت و ۱۰۰ - صد بار استغفار و ۱۰۰ - صد بار درود بخواند - و باید که همیشه این صلوة را با خفا بگذارد - و مواظبت کننده برین صلوة هرگز توبه شکن نخواهد شد - کما صرح به الموسوی الیهاموی و امام الغزالی ،

— ۰۰۰ —

پرتو چهلم

در بیان صلوة وضو

۳ دو رکعت نماز است که عقیب هر وضو خواندن باید - تا از فوائد وضو سقیم شدن تواند - لغیر عم - الا انی لا احدث وضوءاً الا اصلبی عقیبه رکعتین - و فی در المختار - ندب رکعتان بعد الوضوء یعنی قبل الجفاف - و فی العالم کبری - ومنها رکعتان عقیب الوضوء ،

پرتو چهل و یکم

در بیان صلوة تحیة المسجد

۲ دو رکعت نماز است که بدخول مسجد اجماعی آن سنون است -
و از فوائد کثیره مشحون - فی العالم کبیری - و منها تحیة المسجد و هی
رکعتان - ۱۰۱

پرتو چهل و دوم

در بیان صلوة دخول و خروج از منزل

۲ دو رکعت نماز است بدستور - هر که این دو رکعت نماز در وقت
دخول بمنزل و خروج از آن بخواند خداوندش از بیایات محفوظ
دارد - لغزیر عم - اذا خرجت من منزلك فصل ركعتين تمنعانك
مخرج السوء و اذا دخلت الي منزلك فصل ركعتين تمنعانك
مدخل السوء - و فی تصویر الابصار - و من المندوب ركعتان
السفر و القدر منه - ۱۰۲

پرتو چهل و سوم

در بیان صلوة حاجت

هر که حاجتی مهلتا شود باید که ۱۲ دو اذده رکعت نماز بخواند -
و در هر رکعت سوره فاتحه و آیه الكرسي و قل هو الله احد یکبار

بخواند - و بعد از سلام حاجت خود سوای حاجت سوا طلب کند -
 خداوند کریم بر او حاجتش خواهد کرد - و وقت این نماز بعد نماز
 صبحی و نماز ظهر است - و در عالمگیری ۲ دو رکعت نوشته - فی العالمگیری
 ومنها صلوة الحاجة وهي رکعتان - ۱۰۱

— ۰۰۰ —

پرتو چهل و چهارم

در بیان صلوة استخاره

در آن گفتگویی فلما است - فلینظر فی کتبهم - و آن دو رکعت نماز
 است - فی در المختار - و منها رکعتان الاستخاره - ۱۰۱ - و فی العالمگیری
 و منها صلوة الاستخاره وهي رکعتان - ۱۰۱

— ۰۰۰ —

پرتو چهل و پنجم

در بیان صلوة کسوف و صلوة خسوف و صلوة استسقا

چون ذکر صلوة کسوف و صلوة خسوف و صلوة استسقا در کتب
 فقه بالانصریح مذکور است لاجرم اینجا بیانش فرود گذاشته شد -
 بروفت حاجت در کتب مذکوره مطالعه خواهد رفت

— ۰۰۰۰ —

پرتو چهل و ششم

در بیان صلوة روزهای هفته

بروز یکشنبه هر که ۴۰ چهار رکعت نماز بر رکعت با سوره فاتحه و آیه

آَمَنَ الرَّسُولُ بعد نماز ظهر بخواند ثواب عظیم خواهد یافت - و جای
برای او در بهشت مقرر خواهد شد ،

بروز دوشنبه ۲ دو رکعت نماز است قبل صبح - در هر رکعت سوره
فاتحه و آیه الكرسي و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و معوذتین یک بار بخواند -
بخشیده خواهد شد از گناان - و هرگز مستحق شفاعت خواهد گشت ،
بروز سه شنبه قبل صبح ۱۰ - ده رکعت نماز است . هر رکعت سوره
فاتحه و آیه الكرسي یکبار بار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سه بار - هر که
این نماز بخواند تا ۷۰ هفتاد روز خداوندش پاک دارد از گناان - و
اگر باین هفتاد روز بسپرد شهید بسپرد - و منفور شود ،

بروز چهارشنبه هر که پس از اشراق ۱۲ - دوازده رکعت نماز
بگذارد - و در هر رکعت سوره فاتحه و آیه الكرسي یکبار بار و
قُلْ هُوَ اللَّهُ و معوذتین ۳ سه بار بخواند از طاب قبر و
و نواس قیامت پاکدامن خواهد بود ،

بروز پنجشنبه هر که مابین ظهر و عصر ۲ دو رکعت نماز بخواند - و در رکعت
اول سوره فاتحه یکبار و آیه لکروسی ۱۰۰ - صد بار و در ثانی سوره فاتحه
یکبار و قُلْ هُوَ اللَّهُ ۱۰۰ - صد بار بخواند خداوند کریم او را ثواب
صوم رجب و شعبان و رمضان و ثواب حج عنایت کند ،

بروز جمعه قبل نماز جمعه ۴ چهار رکعت نماز است - هر که مواظبت
بران کند هرگز بی ایمن نخواهد مرد - و هر که مضاعف آن خواهد د
تا ۱۲ - دوازده رکعت - ثواب مزید خواهد یافت - و اگر درین ۴ چهار
رکعت نماز هر رکعت سوره فاتحه یکبار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۵۰ پنجاه

بار بخواند بدرجه صدیقین خواهد رسید - و برین نماز مواظبت جناب
مرغی علی رضی بوده ،

روز شنبه ۴ چهار رکعت نماز است - بهر وقتیکه خواهد بخواند - و هر
رکعت سوره فاتحه یکبار و قل یا ایها الکافرین ۳ سه بار بخواند -
که جای وی در روز قیامت بظن عرش خواهد بود - واللہ اعلم
بالصواب ،

باید دانست که مستحسن آنست که صلوٰة نافله دو دو رکعت
خوانده شود - و تا چهار رکعت نیز درست است - و نماز شب دو دو
رکعت و نماز روز چهار چهار رکعت مشروع است - فی الهدایه -
والافضل فی اللیل عند ابی یوسف و محمد روح مشی مشی
و فی النهار اربع اربع - و ابضا فی - و بکرة الزیادة علی ذلک -
اه - و هکذا فی التکبیر می - ادای نوافل در خانه بهتر است از
ادای آن در مسجد - فی العالمگیری - الافضل فی السنن و
النوافل المنزل - لقوله هم - صلوٰة الرجل فی المنزل افضل
الا المكتوبة - اه - و نوافل با دمف قدرت علی القيام نشسته
خواندن نیز جائز است - فی العالمگیری - و يجوز ان یغفل القادر
علی القيام قاعداً بلا کراهة فی الاصح - اه - و لیکن سنت ائیکه قبل
و بعد کتوبه اعنی نماز فریضه خوانده می شود - چنانچه قبل فجر و بعد ظهر
و نتریب و عشا دو دو رکعت و قبل ظهر و قبل جمع چهار چهار رکعت و نیز قبل
عصر چهار رکعت این نماز را با وجود قدرت قیام نشسته خواندن
جائز نیست - فی العالمگیری - و لا يجوز ان یصایها قاعداً مع القدرة

على القيام و لهذا قيل لها قربةً من الواجب كذا في
التائر خانيه ناقلا من المنافع - اه - هكذا حكم الكتاب و الله
اعلم بالصواب

پرتو چهل و هفتم

در بیان مرموم

صوم در لغت روزه داشتن و بیکار ایستادن و خاموش
بودن است - و اصل معنی صوم اساک است از مفطرات
حقیقی و حکمی و از هر آنچه نفس شهوت آن کند - فی در المختار - هو
امساک من المفطرات حقیقةً و حکماً فی وقت مخصوص من
شخص مخصوص - و فی الهدایة - لان الصوم فی حقیقة اللغة
هو الامساک لورود الاشتغال فيه الا انه زید علیه النية فی
الشرع لیتمیز بها العبادة من العادة - اه - و فی البیضاری -
الصوم فی اللغة الامساک مما تنزع النفس - و فی الشریع
الامساک من المفطرات - فانها معظم ما یشتبهه الانفس

و اصل معنی صوم آنست که مانع متعلق باشد باطلاق مالکیه بکسر
اخلاط حیوانیه و شهوانیه بکف سمات آن - و بیه شدید مانع
ظهور انوار مالکیه است که قهر آن قوت بیهی . محصول مالکی ضروری - و
شدت قوت بیهی و غزارت آن از اکل و شرب و لذات
شهوانیه مشتعل میگردد - و قهر آن قوت سببی بقامت این همه

اسباب اکل و شرب پیدا می شود - پس آنانکه بسومی این
 قلت میگردانند خوف اوار ملکی شان آناً قاناً صورت تکثیر پیدا
 میکند - و آنانکه بنهر نفس و از اشتهوات آن میگویند صورت
 ایشان چون کبار عارفین میگردد - و آن چنان قهر بیعی بحر از صوم
 از عبادت دیگر حاصل نیست

و صوم عبادتی است که در آن ریاضت و سواص شیطانی را مدخلی
 نیست الا بقولت - چه صوم مبرمجرد است از مشتهیات نفس -
 و آن امر از باطن تعلق میبازد - و بسا اوقات باو صفت آنکه
 انعام بنهر نفس مشغول می باشد طبیعت ایشان چنان می باشد
 که گاهی سقاده می شود و گاهی نمی شود - و بسا اوقات انسان را
 ضرورت از نسائی باشد - و بطریق فتنه مجبور می شوند - و خوف عنت
 نیز لاحق می باشد - پس باینصورتها بجز احتیاج بصوم وسیله نیست
 که بدان ازان رزائل داران توان شد - چه صوم براسمه همین شان
 است بنهر نفس - و کفاره خطیبات میکند - و هیتل روح و قهر
 طبیعت می سازد - لقوله عم - فان الصوم وجاء - التحریث -
 ایمین است معنی صوم و سرصوم - و صوم ربع ایمان است - چه نعمت
 ایمان مبر است - و نعمت مبر صوم است - و صوم دو عبادتها
 است - حتی که نوم مائتم نیز عبادت است - لقوله عم - الصوم
 نصف الصبر - اه - و ایضا قال عم - الصبر نصف الايمان - و ایضا
 قال عم - لكل شیء باب و باب العبادة الصوم - و ایضا قال
 عم - نوم الصائم عبادة - و صوم محبوب ترین عبادتها است نزد

خداوند کریم - و بومی دین روزه دار نیز محبوب بارگناه است - زیرا چه
 اثر طاعت نیز مثل طاعت محبوب است - و در عالم مثال این
 بومی دین مائیم مثل طاعت هر روز صورت خاص می بندد - لقوله عم
 خلاف فم الصائم اطيب عند الله من ريح المحك - درین اطبیب
 اختلاف است . محصول در دنیا یا در آخرت - صاحب خودی . هر دو
 بیان فرموده - و امام مالک و شجر عسقلانی در آخرت فرموده - و
 خداوند کریم مجاز است احسن مائیم بر خود قبول فرموده - لقوله تعالی -
 اِنَّمَا يُوقِئُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ،

نیز محتاط فیه است که نماز افضل است یا روزه - و بهر دو صورت
 احادیث کثیره مروی است - ولیکن باعتبار مخاطب فضل مقصود
 باشد - و خداوند کریم . بجاوه خاص خویش بر مقربین می فرماید که
 این بندۀ مائیم من شهوت جسمانی را برای من ترک کرده - من
 او را مشرف خواهم کرد بر شما . به عطایای می گیرند و بیدار . راحت
 بهار خویش - کما قال الرسول علی الدیناوی - قال الله تعالی الا
 الصوم فانه لی وانا اجزی به یدم شهوته و طعامه من اجلی ،
 بهترین اعمال صوم است - لقوله عم للرجل الذی سأله عن
 افضل الاعمال - علیک بالصوم فانه لا مثل له ،

و مائیم را از صوم دو فرحت حاصل میگردد ،

اولاً - فرحت افطار - ثانیاً - لغای بارمی - لقوله عم - للصائم
 فرحتان فرحة عند نظره و فرحة عند لقله ربه - و صوم آن نیست
 که اسبک از طلال مرده انظار مجرام کند - مثالی آنرا که چنین

کنند آنست که مکانی را بنا کردند و شهری را شکستند - آنان صرف
صائم جموع و عطش اند - لغو لعم - کم من صائم لیس له من
صومه الا الجوع و العطش - معنی این هیت مولانامی دهباوی
چنین فرموده - که معنی هیت آن است که افطار از حرام کنند
و از گوشت برادر خود - اه - و قال بعض العلماء کم من صائم
مفطر و کم من مفطر صائم - معنی آن است که آنانکه جوارح
خوبش را از جرائم و گناان محفوظ داشته اکل و شرب میکنند
مفطر صائم اند - و آنانکه کف از اکل و شرب و جماع میکنند -
و جرائم دیگر مرتکب اند صائم منظر اند

امام شافعی و امام غزالی و اکثر اکابر احنافین دین می فرمایند - که
خیبت روزه را می شکند - اعی روزه جامع و قائل را - و اگر عمر باشد
که ناره لازم می شود - ولیکن قوامی ضعیف بران نیست - فاما احتیاط لازم
و تشبیه درین خصوص مولانامی غزالی فرموده این است • حکایت •
دو زن روزه داشتند - و چنان شدند از تشنگی که بیم هلاک بود -
دستوری خواستند از رسول خدا صلعم که روزه افطار کنند - رسول خدا
صلعم مدعی بایشان فرستاد - تا آن زمان دران قی کردند - از گامی
هریکی ازان زمان پاره خون بست و گوشت بر آمد - مردم ازان
در محبت مانند - رسول خدا صلعم فرمود - که این دو زن آنچه حق تعالی
حلال کرده بود ازان روزه داشتند - و با آنچه حرام کرده بود بکشوند -
که بر خیبت دیگران مشغول شدند - و این که از گامی ایشان
بر آمد گوشت مردمان است که خورده اند - و بر همین گوشت خوردن

عطف شان افزوده بود - فليظن في احياء العلوم،

صوم از ابتدای آدم هم الی الان جاری است - چنانچه در بنی اسرائیل ۵۰ - روزه فرض بود - و برای آدم عمر ۱۳۰ - سیزدهم و ۱۴۰ - چهاردهم و ۱۵۰ - پانزدهم هر ماه که آنرا صوم ایام بیض نامند - و برای داد عم در تمام عمر یک روز صوم و یک روز افطار - و برای ابراهیم عم صوم عاشورا - و برای جبرئیل عم بی تعدین فرض بود - کما روی عن علی رضی الله عنه - ان الصوم عبادة قديمة اصلية ما اخلی الله امة من افتراضها عليهم - اه

در شریعت ما بیشترین روزه ۱۰ - در روز عاشورا و ایام بیض فرض بود - بعد از آن فرقیست آن روزه منسوخ شد - و روزه رمضان فرض شد - لقول تعالی - کتیب علیکم الصیام - اه - قال البیضاوی - او ما وجب صومه قبل وجوبها ما شورا و ثلثة ایام من کل شهر،

اصل رمضان از رمض است بمعنی سخت تفتن گرما می آفتاب و تپاه شدن و جگر و دل تافته کردن کسی را - هرگاه از لغت قدیم نام شهر را گرفته بجهت نفل نام این شهر کردند بنام رمضان - لها فی الکشاف - وقیل لما نقلوا اسماء الشهور من اللغة القديمة سموها بالازمنة التي وقعت فيها فوافق هذا الشهر ایام رمض الحر - اه - و نیز رمضان نامی است از نامهای خداوند کریم - لها فی العالمگیری - قال ولا ادري لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی - و تخمین این ماه رمضان از برای صوم بچند سبب است

اولاً - اگر تخم‌پس دقت نشود عوام الناس با فراغ و تفریط خواهند کوشید -
 لاجرم شارع رمضان را وقت خاص صوم مقرر فرموده ،
 ثانیاً - نفس اماره و مسول چنان نفس نیست که به قهر هفته یا
 دو هفته یا یک روزه یا دو روزه بند پذیرد - ازان رو خدا ندگریم ماهی
 کامل و کمال به حکمت قاهره خود مقرر فرموده - و نیز از غایت اشتقاق
 تسبیحون روزه موسمی و داد علیها السلام تکلیفی مانده - صاحب
 کشف فرموده - که از کثرت اسباب طعام و شراب دادن
 چهل بالای عشرین عروق غاربه ملتزمه اند - فشکی لاشق می شود -
 که ازان اشکلال قوت باهیه میگردد - خداوند کریم به حکمت غامضه
 دستر موزه دادن چهل بالای عشرین یک ماه کامل مدت صوم مقرر
 فرموده ،

ثالثاً - ماه قمری که مدار حساب اهل عرب بران است ازان
 ماهی کامل قمری مقرر فرموده که از روئیه هلال رمضان تا روئیه هلال
 شوال ۲۹ - بیست و نه یا ۳۰ - سی روز ایام صوم مفروضه مقرر
 باشد ،

رابعاً - وجه تخم‌پس ماه رمضان آن است - که این ماهی است
 مبارک و شهری است عظیم - که درین ماه مبارک خداوند کریم
 در جنت را و میدارد به تمامه - و شیاطین را سائل و باب جهنم را
 سد و می حازد ،

خامساً - خود خداوند کریم بر فلک اول برای قبول اعمال صائین
 بطوره می فرماید - لنولم - من صام رمضان ايماناً واحتماباً ففرله